

نجات در اسلام و مسیحیت (با تأکید بر قرآن کریم و کتاب مقدس)

مصطفی آزادیان*

چکیده

یکی از مباحث عمده ادیان، پاسخ‌گویی به مسئله نجات است و این مسئله از مهم‌ترین دغدغه‌های دو دین ابراهیمی اسلام و مسیحیت، به‌شمار می‌رود. نجات در اسلام به معنای رهایی از گناه و ناخشنودی خداوند و نیل به قرب و رضای الاهی است که در پرتو ایمان به خداوند و انجام اعمال نیکو تحقق می‌یابد، اما در مسیحیت «نجات» به معنای رهایی از گناه نخستین و پیامدهای آن است که تنها به مدد فیض الاهی و قربانی شدن حضرت عیسی مسیح میسر می‌شود. این مقاله مهمترین مسائل مربوط به آموزه نجات را - بر اساس قرآن کریم و کتاب مقدس - بررسی می‌کند.

کلیدواژه‌ها

نجات، ایمان، عمل صالح، گناه اولیه، عیسی مسیح، قربانی، بهشت و جهنم.

مقدمه

یکی از مباحث عمده ادیان، پاسخ‌گویی به مسئله نجات است. هر دینی در باب نجات باید به سه پرسش اصلی پاسخ بگوید: نجات از چه؟ نجات به چه؟ و نجات با چه؟ پاسخ به پرسش اولی بیان‌گر دیدگاه دین در باب موقعیت و معضل کنونی انسان در جهان است. پاسخ به پرسش دوم بیان‌گر وضعیت مطلوبی است که باید به آن دست یافت و پاسخ به پرسش سوم، نشان‌دهنده راه نجات است (رستمیان و موحدیان عطار، ۱۳۸۶: ۴۷). در این نوشتار پاسخ‌های دین مبین اسلام و مسیحیت را به این سه پرسش جویا می‌شویم.

۱. نجات «از چه» وضعیتی؟

۱.۱. نظرگاه مسیحیت

مسیحیت، معضل کنونی بشر را گناه نخستین و پیامدهای آن می‌داند. به اعتقاد مسیحیان خداوند انسان را در آغاز آفرینش در کمال راستی و درستی و شبیه به خود آفرید (پیدایش، ۱: ۲۶-۲۷). خداوند حضرت آدم را در باغی در سرزمین عدن جای داد و انواع درختان زیبا با میوه‌های خوش طعم را در آن باغ رویانید. خدا در وسط باغ «درخت حیات» و «درخت شناخت نیک و بد» را قرار داد (پیدایش، ۲: ۸-۱۰) به گفته کتاب مقدس، خداوند به آدم ﷺ فرمود از همه میوه‌های درخت باغ بخور، بجز میوه درخت شناخت نیک و بد؛ زیرا اگر از میوه آن بخوری، مطمئن باش خواهی مرد (پیدایش، ۲: ۱۷-۱۸) مار که از همه حیواناتی که خداوند آفریده بود زیرکتر بود روزی نزد حوا (همسر حضرت آدم) آمد و به او گفت مطمئن باش با خوردن میوه «درخت شناخت نیک و بد» هرگز نخواهی مرد، بلکه با خوردن آن مانند خدا می‌شوی و می‌توانی خوب را از بد تشخیص دهی. حوا از میوه درخت خورد و به شوهرش نیز داد و او نیز خورد (پیدایش، ۳: ۱-۶) با خوردن میوه درخت چشمان آندو باز شد و به دانایی خوب و بد رسیدند. آندو با خوردن میوه درخت ممنوعه، نافرمانی خدا کردند و به گناه آلوده شدند. به همین جهت خداوند متعال به آدم ﷺ فرمود بسبب تو زمین ملعون شد و تو تمام ایام عمرت با رنج و زحمت از آن کسب معاش خواهی کرد، تا آخر عمر با عرق پیشانی‌ات نان خواهی خورد و سرانجام به همان خاکی باز خواهی گشت که از آن گرفته شدی (پیدایش، ۳: ۱۷-۱۹). سپس خداوند فرمود حال که آدم مانند ما شده است و خوب و بد را می‌شناسد، نباید گذاشت از میوه «درخت حیات» نیز بخورد و تا ابد زنده بماند، (پیدایش، ۳: ۲۲)





از این رو آدم را از باغ عدن بیرون کرد تا کار زمین را که از آن گرفته شده بود بکند (پیدایش، ۳: ۲۳). بنابراین، خداوند در ابتدا انسان را شبیه به خود آفریده بود. شباهت انسان به خدا تنها در ساحت روح و اندیشه بود و نه در ساحت جسم. خداوند به انسان عقل داد تا بتواند استدلال کند، قلب داد تا با آن محبت بورزد، اراده داد تا کارهای نیکو انجام دهد، روح داد تا بتواند با آن با خدا معاشرت و دوستی داشته باشد. انسان به صورت خدا آفریده شد تا بتواند خدا را بشناسد و با او ارتباط پیدا کند (میلر، ۱۳۶۱: ۱۲۹). از این رو، آدم ابوالبشر بالذات خوب و نیکو بود، اما بر اثر استفاده نابجا از اراده و آزادی خود و به سبب غرور نفسانی از شجره ممنوعه تناول کرد و بدین ترتیب از آن مقام تقدس و پاکی هبوط کرد. به اعتقاد مسیحیت این گناه که گناه نخستین (Original Sin) به شمار می‌رود به همه اولاد آدم به ارث رسید و سبب رواج مرگ و تباهی در سراسر جهان شد؛ لهذا هم چنان که به وساطت یک آدم گناه داخل جهان گردید و به گناه موت. و به این گونه موت بر همه مردم طاری گشت از آنجا که همه گناه کردند (رومیان، ۵: ۱۲).

اعتقاد به گناه اولیه و ذاتی از باورهای مهم و بنیادین مسیحیان به شمار می‌رود. تأثیر این گناه آن است که انسان‌ها بدون ترس از خدا، بدون توکل بر او و با میل شهوانی متولد می‌شوند: ما انسان‌ها «در شهوت‌های پست غرق شده‌ایم، از نیکی و صلاح متنفریم، به شرارت‌ها میل داریم و نمی‌توانیم هیچ عمل صالحی انجام دهیم یا درباره آن فکر کنیم. با گذر عمر، پندار، گفتار و رفتار پلید به وجود می‌آوریم، همان‌طور که درخت فاسد میوه فاسد می‌آورد. بنابراین، ما با طبیعت خود تحت غضب خدا و در معرض مجازات عادلانه قرار داریم» (دانستن، ۱۳۸۱: ۱۲۴).

به باور توماس آکویناس (۱۲۲۴-۱۲۷۴م - الاهی‌دان سرشناس مسیحی) گناه ذاتی سه اثر بر ما انسان‌ها دارد: ۱) روح ما را آلوده می‌سازد؛ ما تمایلی فطری به گریز از خدا داریم و می‌کوشیم خودمان را به شیوه‌های خلاف عقل و قانون الاهی ارضا و اقناع کنیم؛ ۲) ما اسیر شیطان زاده شده‌ایم؛ یعنی افزون بر آن که خودمان به کردار و پندار ناشایست تمایلی فطری داریم، شیطان نیز می‌تواند در ما نفوذ کند؛ و ۳) گناهان ما (چه گناهان ذاتی‌مان و چه گناهانی که مرتکب می‌شویم) در خور کیفراند؛ زیرا گناه، تخطی از فرمان خداوند و روی گرداندن از خداست و اهانتی عمیق به ساحت قدسی اوست که تنها حکم در خور آن، کیفر ابدی است. کیفر ابدی، دینی است که ما باید به دلیل گناهانمان به خداوند بپردازیم (مایکل پترسون و دیگران، ۱۳۷۶: ۴۶۹) پولس در رساله خود به رومیان می‌نویسد:

... زیرا می دانم که در من یعنی در جسد من هیچ نیکویی ساکن نیست؛ زیرا که اراده در من حاضر است، اما صورت نیکو کردن نی؛ زیرا آن نیکویی را که می خواهم نمی کنم، بلکه بدی را که نمی خواهم می کنم. چون آنچه را نمی خواهم می کنم من دیگر فاعل آن نیستم، بلکه گناه که در من ساکن است (رومیان، ۷: ۱۸-۲۰).

به اعتقاد آگوستین، گناه اولیه و هبوط حضرت آدم علیه السلام موجب شد تا اراده انسان‌ها در ارتکاب بدی آزاد باشد، اما در انجام کارهای خوب آزادی نداشته و به فیض خداوند نیازمند باشد. از نگاه او گناهی که از آدم علیه السلام به ما رسیده، گرایش به گناه است و ما به تنهایی نمی توانیم به سوی خدا بازگردیم، تنها چاره کار فیض و لطف خداست که در مسیح ظهور کرده است (یاسپرس، ۱۳۶۳، ص ۸۷-۹۱). در نتیجه، از نظر گاه مسیحیت معضل کنونی انسان‌ها گناه نخستین و آثار زیان‌بار آن است که از حضرت آدم علیه السلام به فرزندانش به ارث رسیده است.



۲.۱. نظرگاه اسلام

دیدگاه اسلام درباره معضل کنونی انسان کاملاً متفاوت با دیدگاه مسیحیت است. اعتقاد به گناه اولیه و آثار آن هیچ جایگاهی در اسلام ندارد. مطابق قرآن کریم حضرت آدم علیه السلام از پیامبران برگزیده الهی است: «ثم اجتبه ربّه فتاب علیه و هدی»؛ سپس پروردگارش او را برگزید و بر او بخشود و [وی] را هدایت کرد؛ (طه: ۱۲۲). (برای نقد دیدگاه مسیحیت درباره گناه نخستین و آثار آن نک: آزادیان، ۱۳۸۸: ۲۶۶-۲۷۱).

از نظرگاه اسلام، معضل کنونی انسان گناهایی است که آگاهانه و از روی اختیار انجام می دهد. گناه انجام هر کاری (چه قلبی و چه ظاهری) است که بر خلاف فرمان خداوند متعال باشد (طباطبایی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۲۴۲). اعمال اختیاری ما انسان‌ها یا موافق خواست و اراده الهی اند و یا مخالف، اگر موافق خواست الهی باشند و با انگیزه و نیت قرب به خداوند انجام شوند عبادت، و در صورت مخالفت با خواست و اراده الهی گناه به حساب می آیند. به گفته علامه طباطبایی، هر فعل و قولی که به وجهی با عبودیت منافات داشته باشد، گناه شمرده می شود (طباطبایی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۱۳۴). عبودیت با موانعی همراه است که بزرگ‌ترین آنها هوای نفس، دنیا و شیطان است. هر یک از این موانع می توانند انسان را به ورطه گناه بکشانند. مراد از هوای نفس پیروی انسان از میل‌های غریزی و ارضای آنها بدون بهره‌گیری از نیروی عقل و فرامین الهی است. موضع‌گیری و نگرش نادرست انسان به زندگی دنیا نیز



یکی از عوامل انحراف انسان است؛ بدین معنا که انسان دنیا را هدف نهایی تلقی کند و از زندگی آخرت غافل شود. شیطان نیز از مسیر هوای نفس، و تزیین کارهای زشت و وعده‌های دروغ و فریب‌کاری، انسان را به سمت گناه سوق می‌دهد (رجبی، ۱۳۸۸: ۱۴۳). هر یک از این موانع سه‌گانه سبب می‌شوند انسان با اختیار خود اسیر دام گناه شود و راه نجات را به روی خود مسدود کند.

۲. نجات «به چه» وضعیتی گفته می‌شود یا چگونه وضعیتی است؟

۱.۲. نظرگاه مسیحیت

این پرسش به حقیقت نجات اشاره دارد، یعنی به وضعیتی که انسان پس از رهایی از گناه و آثارش بدان نائل می‌شود. همان‌گونه که اشاره شد از نگاه مسیحیت، گناه نخستین موجب مرگ انسان شد. مرگ، از نظر کتاب مقدس، مجازات گناه به حساب می‌آید (رومیان، ۵: ۱۲) و بر سه گونه است: مرگ جسمانی، مرگ روحانی و مرگ ابدی. با مرگ جسمانی روح از بدن جدا می‌شود و به زندگی خود ادامه می‌دهد و بدن در قبر، فاسد شده و به خاک تبدیل می‌شود. این نوع مرگ با گناه ارتباط دارد؛ زیرا حضرت آدم علیه السلام پیش از هبوط خود تابع مرگ نبود. مرگ جسمانی تابع مرگ روحانی و در حکم مجازات و لعنت است. مرگ روحانی همان جدایی روح از خداست که به واسطه آن انسان حضور خدا و معرفت و اشتیاق به او را از دست می‌دهد. مرگ ابدی نیز نتیجه و تکمیل مرگ روحانی است که همان جدایی ابدی از خدا و مجازات جاودانی در جهنم است (متی، ۲۵: ۴۱؛ تسالونیکیان دوم، ۱: ۹؛ مکاشفه، ۱۴: ۱۱). به اعتقاد مسیحیان، مرگ جسمانی برای مؤمنان مسیحی مجازات به شمار نمی‌آید؛ زیرا مسیح آن را به عنوان مجازات بر خود گرفت (قرنتیان دوم، ۵: ۸؛ فیلیپیان، ۱: ۲۱-۲۳؛ تسالونیکیان اول، ۴: ۱۳-۱۴) وقتی مسیحیان می‌میرند روحشان به حضور مسیح می‌رود (تیسین، الاهیات مسیحی، ص ۱۸۷).

حقیقت نجات به آن وضعیتی اطلاق می‌شود که انسان از مرگ روحانی و ابدی رهایی یابد و به فیض «تجدید حیات» / «تولد دوباره» نائل شود. «تجدید حیات» تغییری است که خداوند در نفس و قلب انسان به وجود می‌آورد؛ او قلب انسان را از مرگ روحانی به حیات منتقل می‌کند به گونه‌ای که نفس انسان به قداست متمایل می‌شود و حیات الهی در او متبلور می‌گردد (الامیرکانی، ۱۸۸۸م، ج ۲: ۳۳) روح القدس حیات نویی در قلب می‌دمد (یوحنا، ۳: ۵ و ۸؛ اول یوحنا، ۵: ۱۱-۱۲) و به او حیات، طبیعت، شخصیت و خلقت تازه‌ای می‌بخشد و در نتیجه

شخص، عضوی جدید از اعضای خانواده خدا می‌شود (خاچیکی ۱۹۸۲ م: ۹۷). عیسی به نيقوديموس گفت: «آمین آمین به تو می‌گویم، اگر کسی از سر نو مولود نشود، ملکوت خدا را نمی‌تواند دید» (یوحنا، ۳: ۳). بنابراین، در وضعیت نجات انسان از نو متولد می‌شود و همانند عیسی که فرزند خدا و مقدس است او نیز فرزند خدا و مقدس می‌شود. در این وضعیت، شخص از گناه به نیکی می‌گراید و این حالت نیکی دقیقاً همان نجات است (آزادیان، ۱۳۸۸: ۹۶).

مطابق ترجمه تفسیری کتاب مقدس پولس درباره وضعیت نجات یافتگی، خطاب به مؤمنان مسیحی می‌گوید: «اکنون که همراه مسیح از نو زنده شده‌اید، به برکات و شادی‌های آسمان چشم بدوزید، جایی که مسیح در کنار خدا، بر تخت عزت و قدرت نشسته است. همواره به آنچه در آسمان است بیندیشید، و برای امور این دنیای زودگذر غصه نخورید. به این دنیای فانی همان قدر دل ببندید که یک شخص مرده، دل می‌بندد؛ زیرا زندگی واقعی شما در آسمان است. همراه مسیح در حضور خدا. وقتی مسیح که زندگی واقعی ماست بازگردد، شما نیز با او خواهید درخشید و در جلال و شکوه او شریک خواهید شد. پس به گناهان این دنیا نزدیک نشوید، هوس‌های ناپاکی را که در وجودتان کمین می‌کنند، نابود سازید، هرگز خود را با گناهانی چون بی‌عفتی، ناپاکی، شهوت‌رانی و هوس‌های ننگین دیگر آلوده نکنید. به چیزهای خوش‌ظاهر این دنیا نیز طمع نورزید؛ چون طمع نوعی بت‌پرستی است. آنانی که مرتکب چنین اعمالی می‌شوند یقیناً گرفتار خشم و غضب خدا خواهند شد. شما نیز زمانی که هنوز به این دنیای گناه آلود تعلق داشتید، اسیر همین عادت‌های شرم‌آور بودید. اما اکنون وقت آن است که خشم و کینه و فحش و سخنان زشت را همچون جامه‌ای پوسیده از تن در آورید و دور بیندازید. به یک‌دیگر دروغ نگوئید، زیرا آن طبیعت کهنه و فاسد شما که دروغ می‌گفت دیگر مرده و از بین رفته است و اکنون زندگی کاملاً تازه‌ای را در پیش گرفته‌اید که طی آن در شناخت راستی ترقی می‌کنید و می‌کشید هر روز بیشتر شبیه مسیح، خالق این زندگی تازه شوید. در این زندگی تازه، ملیت، نژاد، سواد و مقام اجتماعی شخص اهمیت و ارزشی ندارد؛ چون همه مردم می‌توانند به یک اندازه به حضور مسیح بیایند. آنچه به واقع، اهمیت و ارزش دارد، حضور مسیح در زندگی شخص است» (کولسیان، ۳: ۱۱-۱).

مؤمنان به مسیح پس از مرگ نیز تا ابد در حضور خدا به سر خواهند برد و از لطف و رحمت بی‌پایانش برخوردار خواهند شد، در حالی که بی‌ایمانان و کافران به جهنم رهسپار شده، تا ابد از حضور خداوند محروم می‌شوند:





پس اصحاب طریق چپ را گوید: ای ملعونان! از من دور شوید و در آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگان او فراهم شده است ... و ایشان در عذاب جاودانی خواهند رفت، اما عادلان در حیات جاودانی (متی، ۲۵: ۴۱-۴۶).

۲.۲. نظرگاه اسلام

از نگاه اسلام، حقیقت نجات وضعیتی است که در آن انسان به قرب حضرت حق نائل شود. در این مرحله انسان با حضور در محضر حضرت حق و انس با او به بهجت و سروری وصف ناشدنی و بی پایان دست می یابد. نجات در اسلام، مراتب و سطوح مختلفی دارد. همه مسلمانان به یک وضعیت هم سطح و مطلوب از رستگاری نمی رسند، هر کس متناسب با ایمان و عمل نیکوی خود و نیز به تناسب پاکی از گناه و پلیدی ها به مرتبه ای از نجات دست می یابد؛ برخی تا آنجا به کمال می رسند که همه مظاهر حیات دنیوی شان رنگ خدایی به خود می گیرد: «انَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ در حقیقت نماز من و سایر عبادات من و زندگی و مرگ من برای خدا، پروردگار جهانیان است (انعام: ۱۶۲)؛ اما برخی دیگر ایمانشان به گناه آلوده می شود از این رو، برای این که به رستگاری ابدی برسند باید با توبه از این دنیا سفر کنند و یا در قیامت مشمول شفاعت انسان های برگزیده خداوند واقع شوند.

اهل نجات در این دنیا حیاتی طیب و پاکیزه دارند: «من عمل صالحا من ذکر و انثی و هو مؤمن فلنحیینه حیوه طیبه» (نحل: ۹۷). بدین معنا که خداوند مؤمنان را به زندگی جدیدی زنده می کند که در حریم آن آلودگی راه ندارد. مؤمنان در این حیات طیبه حقیقت اشیا را می بینند و از امور فریبنده دنیا دوری می کنند. آنها به عزت خدا اعتزاز می جویند. وقتی عزت مؤمنان از خدا شد دیگر وسوسه های شیطان و هوا و هوس های نفس اماره و فریبندگی های دنیا نمی تواند آنها را ذلیل سازد؛ چرا که دریافته اند که دنیا و نعمت هایش فناپذیرند. صاحبان حیات طیبه دل در گرو پروردگار خویش سپرده اند و جز او نمی خواهند و جز تقرب به درگاه او را دوست نمی دارند، آنها تنها از سخط خدا می هراسند. وقتی انسان به چنین جایگاهی برسد در نفس خود نور کمال و قوت و عزت و لذت و سروری می یابد که قابل اندازه و توصیف نخواهد بود؛ زیرا او در حیاتی جاودانه و نعمتی فناپذیر و لذتی خالص و سعادت خالی از شقاوت غرق شده است. خداوند ولی و سرپرست این مؤمنان است و همواره با آنهاست (نک: آزادان، ۱۳۸۸: ۲۴۰-۲۴۱).

مؤمنان پس از مرگ در بهشت ساکن می شوند: «اولئک یجزون العرفه بما صبروا و

يَلْقَوْنَ فِيهَا تَحِيَّهً وَ سَلَامًا خَالِدِينَ فِيهَا حَسَنَتٌ مُسْتَقَرَّةٌ وَمَقَامًا؛ اینانند که به پاس آن که صبر کردند غرفه‌های بهشت را پاداش خواهند یافت و در آنجا با سلام و درود مواجه خواهند شد در آنجا، جاودانه خواهند ماند، چه خوش قرارگاه و مقامی! (فرقان: ۷۵-۷۶)؛ ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾؛ هیچ کس نمی‌داند چه چیز از آنچه روشنی‌بخش دیدگان است - به پاداش آنچه انجام می‌دادند - برای آنها پنهان شده است (سجده: ۱۷). اما، در مقابل بهشتیان، شقاوت‌مندان قرار دارند که با عذاب و خواری و درد و رنج پایان‌ناپذیر در جهنم مستقر خواهند شد: ﴿أَنَّ عَذَابَهَا كَانِ غَرَامًا * أَتَاهَا سَاعَتٌ مُسْتَقَرَّةٌ وَمَقَامًا﴾؛ عذاب جهنم سخت و دایمی است و در حقیقت، آن بد قرارگاه و جایگاهی است (فرقان: ۶۵-۶۶).

۳. نجات با چه وسیله‌ای حاصل می‌شود؟

۱.۳. نظرگاه مسیحیت

از نگاه مسیحیت، تنها با فیض و لطف الاهی است که می‌توان به نجات رسید و فیض و لطف الاهی نیز تنها در عیسی مسیح ظهور کرده است: «...زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید» (افسیان، ۲: ۵).

به اعتقاد مسیحیان، گناه اولیه و پیامدهای آن بسیار بزرگ بود، به گونه‌ای که حتی پیامبران بزرگ الاهی و شریعت‌های آسمانی نیز نتوانستند ذات انسان را از آن گناه پاک کنند به همین جهت خداوند متعال به سبب عشق و علاقه‌ی زیادی که به انسان‌ها داشت، تصمیم گرفت خود را به صورت عیسی مسیح مجسم کند. هدف خداوند از این تجسم‌بخشی تنها و تنها نجات انسان‌ها از گناه ذاتی و پیامدهای آن بود. اما این نجات فرایندی است که باید به تدریج تحقق یابد. از این رو، عیسی مسیح با تعالیم و معجزات خود و ارائه یک زندگی نمونه و نیز با به صلیب رفتن و سپس رستخیز و صعود به آسمان و همچنین با تاسیس کلیسای مسیحی و فرستادن روح القدس برای بعد از خود، بنی آدم را نجات داد (Topmoelier, 1967:995).

بر همین اساس، می‌توان بنیان دین مسیحیت را نجات از گناه اولیه دانست و همین امر سبب شد که رسولان مسیحی در مواعظ خود بر «نجات» تأکید و آن را تنها در دایره دین مسیحیت بپذیرند:

و در هیچ کس غیر او [عیسی مسیح] نجات نیست؛ زیرا که اسمی دیگر زیر



نجات



آسمان به مردم عطا نشده که بدان باید ما نجات یابیم (اعمال رسولان، ۴: ۱۲).
 بنابراین، بر طبق اعتقاد مسیحیان، عیسی علیه السلام خود خداوند است که به صورت بشر تجسم یافته است، او دارای دو ذات الاهی و بشری است. چنانچه در اعتقادنامه شورای کلسدون (۴۵۱م) آمده است:

ما به پیروی از پدران مقدس یک صدا اعتراف می کنیم که پسر واحد و یگانه خداوند ما عیسی مسیح دارای الوهیت و انسانیت کامل است. حقیقتاً خدا و حقیقتاً انسان است و دارای جان و بدنی ناطق است. وی با خدای پدر هم ذات است. وی همچنین با ما به عنوان انسان نیز هم ذات است. وی در همه چیز به جز گناه شبیه ما انسانهاست (لین، ۱۳۸۰: ۱۰۵).

عیسی مسیح با مرگ خود بر روی صلیب، خود را به عنوان کفاره گناهان بشر، قربانی کرد تا انسانها از گناه اولیه و تبعاتش رهایی یابند. پولس معتقد است که در اثر کاری که مسیح در حق ما انجام داد، خدا راهی فراهم کرد تا همه چیز را - چه در آسمان و چه بر زمین - به سوی خود باز آورد؛ جانبازی مسیح بر روی صلیب و خونی که او در راه ما ریخت، همه ما را با خدا صلح داده است (کولسیان، ۱: ۲۰). در نتیجه این فداکاری است که مسیح، شما را به پیشگاه خدا آورده است؛ و شما بدون هیچ اتهام و محکومیتی در حضور خدا ایستاده‌اید، به طوری که دیگر او خلافتی در شما نمی بیند تا به سبب آن، شما را سرزنش کند (کولسیان، ۱: ۲۱-۲۲). آگوستین قدیس با خداوند این گونه مناجات می کند:

ای پدر نیک! تو آنقدر دوستانه داشتی که نجات گناه کارانی چون ما، حتی پسر خویش را دریغ نکردی و او را قربانی ساختی! آن قدر دوستانه داشتی که محض خاطر ما، مسیح از حق الوهی خود بهره نجست و به فرمانی گردن نهاد که او را به مرگ، آن هم مرگی بر صلیب رهنمون شد!
 (آگوستین، ۱۳۸۰: ۳۴۶).

بنابراین، رستگاری از گناه با کوشش بشری به دست نمی آید؛ بلکه هدیه‌ای است که از خداوند به بشر می رسد. از این رو، با قربانی شدن عیسی مسیح شریعت تورات نیز باطل شد و دیگر کسی از راه انجام قوانین و شریعت یهود به رستگاری نمی رسد؛ اگر ما می توانستیم با اجرای شریعت و احکام آن نجات یابیم، دیگر لازم نبود که خدا راه دیگری برای آزادی از چنگال گناه به ما نشان دهد؛ زیرا کتاب آسمانی می فرماید که همه ما در چنگ گناه اسیریم. تنها راه آزادی برای همه ما اینست که به مسیح ایمان آوریم (غلاطیان، ۳: ۲۱-۲۲). ما به

یاری روح القدس و به سبب ایمانی که داریم، در حضور خدا بی گناه به شمار می آییم. برای ما که از مسیح حیات جاودانی یافته ایم، دیگر ختنه شدن و یا نگاه داشتن رسوم مذهبی اهمیتی ندارد. مهم آنست که ایمانی داشته باشیم که از آن محبت بجوشد (غلاطیان، ۵: ۶.۵). محبت کردن و خدمت کردن به یکدیگر؛ زیرا تمام دستورهای خدا، در این دستور خلاصه می شود: «همسایه خود را چون خویشتن محبت نما» (غلاطیان، ۵: ۱۴) اما ایمان چیست؟ ایمان یعنی اطمینان به این که آنچه امید داریم، واقع خواهد شد؛ ایمان یعنی یقین به آنچه اعتقاد داریم، اگر چه قادر به دیدنش نباشیم. مردان خدا در زمان قدیم به سبب ایمانشان بود که مورد پسند خدا واقع شدند (عبرانیان، ۱۱: ۲۰-۲۱). البته، ایمان با عمل نیک ارتباط دارد؛ زیرا چه فایده دارد کسی بگوید من ایمان دارم و مسیحی هستم، اما این ایمان خود را از طریق کمک و خدمت به دیگران نشان ندهد. آیا این نوع ایمان می تواند سبب رستگاری شود؟ ایمانی که به انجام اعمال نیکو نیانجامد و با کارهای نیک همراه نباشد اصلاً ایمان نیست، بلکه ادعایی پوچ و توخالی است (یعقوب، ۲: ۱۴-۱۸). ایمان بدون انجام اراده خدا بی فایده و بی ثمر است. ایمانی که اعمال خیر نیاورد ایمان واقعی نیست. همان گونه که ایمان ابراهیم عليه السلام باعث شد تا از خدا اطاعت کند و حاضر شد پسر خود را برای خدا قربانی کند. در واقع ایمان او با رفتارش کامل شد. پس انسان افزون بر ایمان، با اعمال خود نیز رستگار می شود. همانگونه که بدن بدون روح مرده است، ایمانی که اعمال نیک بار نیاورد، مرده است (یعقوب، باب دوم)

پولس نیز درباره ایمان و اعمال نیک می نویسد: «آنانی که از آن مسیح اند، امیال نفسانی و هوس های ناپاک خود را بر صلیب مسیح میخکوب کرده اند. اگر اکنون با قدرت روح خدا زندگی می کنیم، لازم است که هدایت او را در تمام دوره های زندگی خود بپذیریم. در این صورت، دیگر جاه طلب و شهرت طلب نخواهیم بود و در نتیجه، یکدیگر را نخواهیم رنجاند و به یکدیگر حسادت نخواهیم ورزید» (غلاطیان، ۵: ۲۴-۲۵). هر کس هر چه بکارد همان را درو خواهد کرد اگر کسی تخم هوی و هوس خود را بکارد، فساد و نابودی روح خود را درو خواهد کرد؛ اما اگر بذر اعمال نیک روحانی را بکارد، از روح خدا حیات جاودان را درو خواهد کرد. پس، ای برادران از انجام کار نیک خسته نشویم؛ زیرا به زودی پاداش خود را درو خواهیم کرد. بنابراین، تا جایی که می توانیم در حق مردم، به ویژه مسیحیان مؤمن نیکی کنیم (غلاطیان، ۶: ۷-۱۰). همه ما باید از دستورات روح خدا پیروی کنیم، که در این صورت دیگر برده امیال نفس سرکش خود نخواهیم بود. امیال نفسانی مخالف





اراده و خواست روح خداست. هنگامی که از امیال و خواسته‌های نادرست خود پیروی می‌کنید، این گناهان وارد زندگی شما می‌شوند: زنا و انحرافات جنسی و بی‌عفتی، بت‌پرستی و جادوگری و احضار ارواح، دشمنی و دوبهم زنی، کینه‌توزی و خشم، خودخواهی و نفع‌طلبی، شکایت و انتقاد و بهانه‌جویی، در اشتباه دانستن دیگران و برحق شمردن خود و اعضای گروه خود، حسادت و آدم‌کشی، مستی و عیاشی و چیزهایی از این قبیل. هر که چنین زندگی کند، هرگز در ملکوت خدا جایی نخواهد داشت (غلاطیان، ۵: ۲۲-۱۹).

۲.۳. نظرگاه اسلام

همان‌گونه که دیدیم، در نظر مسیحیان، نجات از گناه اولیه و تبعات آن کار خداست؛ لطف و فیضی است که از سوی او صورت گرفته است و اگر خدا خود را به شکل عیسی مسیح مجسم نمی‌کرد و بر صلیب نمی‌رفت، نجات هیچ‌گاه تحقق نمی‌یافت. مسیحیان درباره شخصیت عیسی مسیح دچار نوعی تناقض شده‌اند. از یک طرف او کاملاً خدا و هم ذات با اوست و از سوی دیگر او کاملاً انسان است. تناقض آمیز بودن این عقیده کار را بر عالمان مسیحی نیز دشوار کرده است، آنها در پاسخ به این معضل تنها می‌گویند که این سرّی است از اسرار الاهی که به مرور زمان و با کمک روح القدس در آینده کشف خواهد شد (توفیقی، ۱۳۸۹: ۱۸۷).

در صورتی که همه می‌دانیم امر متناقض همواره ممتنع و متناقض خواهد بود. برخلاف دیدگاه مسیحیت - از نظرگاه اسلام - عیسی ﷺ پیامبری است از پیامبران خدا، همانند حضرت موسی ﷺ و دیگر پیامبران پیشین: «ما المسيح بن مریم الا رسول قد خلت من قبله الرسل»؛ مسیح، پسر مریم جز پیامبری نبود که پیش از او نیز پیامبرانی آمده بودند (مائده: ۷۵). بنابراین، عقیده به تجسم خدا در عیسی مسیح در حکم یک خرافه است که توسط پولس وارد مسیحیت شده است (برای آگاهی بیشتر نک: توفیقی، ۱۳۸۹: ۱۷۹-۱۸۳؛ آزادیان، ۱۳۸۸: ۲۷۵).

همچنین بر اساس تقریر پولسی از مسیحیت مراد از اعمال نیک تنها شامل اعمال نیک اخلاقی می‌شود و همان‌گونه که از مطالب بالا به دست آمد، پولس به شدت با عمل به احکام و شریعت تورات مخالف بود، در حالی که بخش‌های دیگری از کتاب مقدس مسیحیان، کاملاً در تعارض با عقیده پولس قرار دارد، چنان‌که حضرت عیسی ﷺ می‌فرماید: گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیا را باطل سازم، نیامده‌ام تا باطل بنمایم، بلکه تا تمام کنم؛ زیرا هر آینه به شما می‌گویم تا آسمان و زمین

زایل نشود، همزه‌ای یا نقطه‌ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود. پس هر که یکی از این احکام کوچکترین را [یعنی جزئی‌ترین حکم تورات] را بشکند و به مردم چنین تعلیم دهد، در ملکوت آسمان کم‌ترین شمرده خواهد شد؛ اما هر که به عمل آورد و تعلیم نماید او در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد (متی، ۵: ۱۷-۱۹).

اما نظرگاه اسلام درباره مقدمات و عوامل نیل به نجات چیست؟ در دیدگاه اسلامی آفرینش انسان و جهان بر پایه لطف و رحمت الاهی قرار دارد. بر همین اساس، خداوند انسان را به کمال و رستگاری هدایت کرد و فرمود: «هر کس از هدایتم پیروی کند نه گمراه می‌شود و نه تیره بخت»^۱ (طه: ۱۲۳). نشانه پیروی از هدایت الاهی دو چیز است: ایمان و عمل صالح؛ «کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، خوشا به حالشان، و خوش سرانجامی دارند»^۲ (رعد: ۲۹). خداوند قطعاً مؤمنان را نجات خواهد داد: «ثم ننجی رسلنا والذین آمنوا كذلك حقاً علینا ننج المؤمنین»؛ سپس فرستادگان خود و کسانی را که گرویدند می‌رهانیم؛ زیرا بر ما فریضه است که مؤمنان را نجات دهیم (یونس: ۱۰۳).

اما مراد از ایمان و عمل شایسته چیست؟ در قرآن کریم ایمان از سنخ تصدیق و باور قلبی است که در پی علم و با اراده انسان تحقق می‌یابد. از این رو شناختی که تنها در ذهن بماند و در جان و دل آدمی جای نگیرد ایمان نخواهد بود، همان‌گونه که به کسی که عقیده حق را تنها بر زبان جاری کند و در دل بدان باور نداشته باشد مؤمن نتوان گفت (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۵۶). ایمان، قرار گرفتن عقیده در قلب است (طباطبایی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۴۵). استاد مرتضی مطهری درباره حقیقت ایمان می‌نویسد:

حقیقت ایمان تسلیم قلب است، تسلیم زبان یا فکر و عقل اگر با تسلیم قلب توأم نباشد ایمان نیست. تسلیم قلب مساوی است با تسلیم سراسر وجود انسان و نفی هر گونه جحود و عناد (مطهری، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۹۱).

از نظرگاه اسلام ایمان بر همه ساحات وجودی انسان تاثیر می‌گذارد: مؤمنان راستین محبت و عشق به خداوند دارند: «والذین آمنوا اشد حباً لله» (بقره: ۱۶۵) لازمه عشق به خدا، عشق به رسول خدا و اهل بیت آن حضرت ﷺ و همه مؤمنان است: «فحُبُّنا اهل البیت من اصل الایمان» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۹، ج ۲، ح ۹۷۱). البته، دوست داشتن پیامبر اسلام و اهل بیت گرامی‌اش در راستای حب الله و دشمنی با آنان همان دشمنی با خداست. امام علی علیه السلام فرمود:





از رسول خدا شنیدم که می‌فرماید: «من سرور فرزندان آدم هستم و تو ای علی و امامان پس از تو سروران امت من هستید. هر کس ما را دوست بدارد خدا را دوست داشته است و هر کس ما را دشمن داشته باشد خدا را دشمن داشته است... هر کس از ما اطاعت کند از خدا اطاعت کرده و هر که از ما نافرمانی کند خدا را نافرمانی کرده است» (همان، ح ۹۲۸).

مؤمن وظیفه دارد کسانی را که دوستدار خداوند، رسول او و ائمه علیهم‌السلام هستند را دوست بدارد چنانکه علی علیه‌السلام فرمود: «من احب الله احب النبي و من احب النبي احبنا و من احبنا احب شیعتنا» (همان، ح ۹۹۱). بی‌شک، دوست داشتن خدا و اولیای او نمی‌تواند با دوست داشتن دشمنان خدا و اولیای خدا در یک دل جمع شود و از همین رو، امام صادق علیه‌السلام فرمود: «دروغ می‌گوید کسی که دم از محبت ما می‌زند ولی از دشمن ما بیزاری نمی‌جوید» (همان، ح ۹۹۵). همچنین بنابر آموزه‌های قرآنی، نشانه دوست داشتن تبعیت عملی است: «قل ان کنتم تحبون الله فاتَّبِعُونِي يحِبُّكُمْ اللهُ و يغفر لکم ذنوبکم»؛ (آل عمران: ۳۱) امام علی علیه‌السلام فرمود: «هر که ما را دوست دارد، باید به کردار ما عمل کند و ردای پارسایی در بر کند» (محمدی ری شهری ۱۳۷۹، ج ۲، ح ۹۸۶).

بر این اساس، ایمان به احساسات، و عواطف و حب و بغض انسان سمت و سو می‌دهد و این حب و بغض از آنجا که بر مبنای ایمان و اندیشه درست شکل گرفته است، خود موجب نجات از آتش جهنم و ورود به بهشت می‌شود. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «به خدا سوگند هر بنده‌ای که خدا و رسولش را دوست داشته و ولایت ائمه را پذیرفته باشد و از دنیا برود آتش دوزخ به او نمی‌رسد» (همان، ح ۱۰۳۵).

همچنین ایمان، مؤمن را به عبادت و اطاعت خدا و تقیید به احکام شرعی و اخلاقی وامی‌دارد، و هر اندازه که راسخ‌تر و قوی‌تر باشد، معرفت انسان از عالم غیب و درک حضوری حضرت احدیت نیز، بالاتر و قویتر خواهد بود. چنان‌که در روایتی که شیعه و سنی آنرا نقل کرده‌اند، آمده است: به هنگام صبحدم و پس از نماز صبح چشم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به جوانی به نام حارثه (به نقل از کافی) افتاد و او را آشفته حال دید. آن جوان چشمانش در کاسه سرش فرو رفته بود و حالتی غیر عادی داشت. پیامبر به جوان فرمود: چگونه صبح کردی؟ عرض کرد: صبح کردم درحالی که اهل یقین هستم. پیامبر فرمود: علامت یقین چیست؟ عرض کرد: نشانه یقینم این است که شبها بیدارم و مناجات می‌کنم و روزها نیز روزه دارم. پیامبر فرمود: بیشتر بگو چه نشانه‌های دیگری داری؟ عرض کرد: یا رسول الله

هم‌اینک چنان در حال یقین هستم که گویا نغمه‌های بهشت و ضجه‌های جهنم را با گوش خود می‌شنوم و با چشم خود می‌بینم، اگر اجازه دهید هم‌اکنون اصحاب شما را معرفی می‌کنم که چه کسی بهشتی است و چه کسی جهنمی. پیامبر ﷺ فرمودند: سکوت کن (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۴: ۶۰۷).

عامل دیگر برای نیل به نجات عمل صالح است. ایمان بدون عمل صالح سودی به حال انسان نخواهد داشت: «لاینفع نفسا ایمانها لم تکن آمنت من قبل او کسبت فی ایمانها خیرا»؛ کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد (انعام: ۱۵۸). عمل صالح است که ایمان فرد را به عالم ملکوت بالا می‌برد: «الیه یصعد الکلم الطیب والعمل الصالح یرفعه»؛ سخنان پاکیزه به سوی او بالا می‌رود، و کار شایسته به آن رفعت می‌بخشد (فاطر: ۱۰). کسانی که از انجام اعمال صالح اجتناب ورزند و به گناه و کارهای زشت اقدام کنند به مرور زمان نور ایمانشان کم فروغ و سرانجام کاملاً خاموش می‌شود: «ثم کان عاقبه الذین اساءوا السوء ان کذبوا بآیات الله وکانوا بها یستهزئون»؛ آنگاه فرجام کسانی که بدی کردند بسی بدتر بود؛ چرا که آیات خدا را تکذیب کردند و آنها را به ریشخند می‌گرفتند (روم: ۱۰).

عمل صالح مفهومی است عام که شامل انجام عبادات، مناسک و احکام شرعی و کارهای نیک اخلاقی می‌شود. کسی که نماز می‌خواند و یا دست به دعا بر می‌دارد، کسی که از دروغ می‌پرهیزد و یا به دیگران مهربانی می‌کند، کسی که احکام شرعی را به خوبی انجام می‌دهد، در واقع، عمل صالح انجام می‌دهد. البته، کار صالح برای این که صالح و نیک باشد یک معیار بسیار مهم دارد. صرف انجام ظاهری کارهای خوب برای نیک بودن فعل کافی نیست. معیار کار نیک، نیت نیک است؛ چنان که فرموده‌اند: «انما الاعمال بالنیات»؛ همانا ارزش اعمال با نیت آن سنجیده می‌شود (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۸۳).

نیت نیک با توجه به مراتب شناخت و ایمان انسان‌ها متفاوت است: برخی به سبب ترس از دوزخ و عذاب‌های آن و گروهی به انگیزه به دست آوردن بهشت و بهره‌مندی از نعمت‌های آن به عبادت خدا و کارهای نیک می‌پردازند، اما نیت و انگیزه مؤمنانی که ایمانشان کامل‌تر است، تنها قرب به خدا و کسب رضای الاهی است. نیت جهت‌دهنده عمل و روح و منشأ اصلی ارزش اخلاقی عمل است. کار نیکو وقتی اثر حقیقی دارد و ایصال به مطلوب می‌کند که نیت انجام آن از ایمان فاعل برآمده باشد، برای مثال، انفاق که یک عمل اخلاقی است، تنها وقتی ارزش اخلاقی دارد که فی سبیل الله باشد: «الذین ینفقون





اموالهم فی سبیل الله ثم لا يتبعون ما انفقوا منّا ولا اذی لهم اجرهم عند ربهم ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون؛ کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، سپس در پی آنچه انفاق کرده اند، منت و آزاری روانمی دارند، پاداش آنان برایشان نزد پروردگارشان [محفوظ] است، و بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی شوند (بقره: ۲۶۲). انفاق بدون نیت خالص نه تنها ارزش اخلاقی مثبت ندارد، بلکه فاعل اخلاقی را از هدف دور می کند: «یا ایها الذین آمنوا لا تبطلوا صدقاتکم باليمنّ و الاذی کالذی ینفق ماله رثاء الناس ولا یؤمن بالله والیوم الاخر»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، صدقه های خود را با منت و آزار، باطل نکنید، مانند کسی که مالش را برای خودنمایی به مردم انفاق می کند و به خدا و روز بازپسین ایمان ندارد (بقره: ۲۶۴).

در این جا به نمونه هایی از اعمال صالح که در آیات ۱-۱۱ سوره مبارکه مؤمنون آمده، اشاره می کنیم. در این آیات تأکید شده است که تنها مؤمنان رستگارند و مؤمنان کسانی اند که ضابطه مند زندگی می کنند و سبک و شیوه زندگی شان از اصول اخلاقی و دینی ویژه ای پیروی می کنند. مطابق این آیات مؤمنان، اهل نمازند و از آن محافظت می کنند، آنان در نماز خود خشوع دارند، از لغو و امور باطل دوری می کنند، زکات می پردازند و در روابط جنسی خود حدود الهی را مراعات می کنند؛ چرا که می دانند هر کس در روابط جنسی خود حدود الهی را رعایت نکند جزء دشمنان الهی خواهد بود. مؤمنان در امانت خیانت نمی کنند و به عهد و پیمان خود پای بندند. خداوند در پایان این آیات می فرماید: «مؤمنانی که این گونه هستند به حقیقت همان وارثان بهشت نعیم اند که در آن جاودانه خواهند بود» (مؤمنون: ۱۱).

در آیات ۶۳ تا ۷۶ سوره مبارکه فرقان نیز به مصادیق دیگری از کارهای نیک که موجب رستگاری می شوند و نیز برخی از کارهای بد که موجب شقاوت می شوند اشاره شده است:

بندگان خدای رحمان کسانی اند که روی زمین به نرمی گام بر می دارند، و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می دهند، و آنانند که در حال سجده یا ایستاده، شب به روز می آورند. و کسانی اند که می گویند: پروردگارا عذاب جهنم را از ما بازگردان که عذابش سخت و دائمی است و در حقیقت، آن بد قرارگاه و جایگاهی است، و کسانی اند که چون انفاق کنند، نه ولخرجی می کنند و نه تنگ می گیرند، و میان این دو

روش حد وسط را برمی‌گزینند. و کسانی‌اند که با خدا معبودی دیگر نمی‌خوانند و کسی را که خدا خورش را حرام کرده است جز به حق نمی‌کشند، و زنا نمی‌کنند و هر کس اینها را انجام دهد سزایش را دریافت خواهد کرد. برای او در روز قیامت عذاب دو چندان می‌شود و پیوسته در آن خوار می‌ماند. مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند. پس خداوند بدی‌هایشان را به نیکی‌ها تبدیل می‌کند، و خدا همواره آمرزنده مهربان است. و هر کس توبه کند و کار شایسته انجام دهد، در حقیقت، به سوی خدا باز می‌گردد. و کسانی‌اند که گواهی دروغ نمی‌دهند، و چون بر لغو بگذرند با بزرگواری می‌گذرند. و کسانی‌اند که چون به آیات پروردگارشان تذکر داده شوند، کر و کور روی آن نمی‌افتند. و کسانی‌اند که می‌گویند: پروردگارا، به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایهٔ روشنی چشمان ما باشد، و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان. اینانند که به پاس آن که صبر کردند، غرفه‌های بهشت را پاداش خواهند یافت و در آنجا جاودانه خواهند ماند؛ چه خوش قرارگاه و مقامی (فرقان: ۷۶-۶۳)۴.

نتیجه‌گیری

از مطالب پیش‌گفته به دست آمد که «نجات» یکی از مهم‌ترین آموزه‌های دین مبین اسلام و آئین مسیحیت است. مؤمنان مسیحی نجات از گناه اولیه و تبعاتش را لطف خدا دانسته و معتقدند که خداوند به خاطر علاقه‌ای که به انسان‌ها داشت خود را به صورت عیسی مسیح مجسم نمود و سپس به صلیب رفت تا قربانی گناهان بشر شود. برای نیل به حقیقت نجات و دریافت تولدی دوباره، ایمان به مسیح و انجام کارهای خوب اخلاقی ضرورت دارد. مؤمنان مسیحی پس از مرگ به ملاقات مسیح می‌روند و در بهشت ابدی ساکن شده و از نعمت‌های الهی بهره‌مند خواهند شد. از نگاه اسلام، غایت انسان نیل به رستگاری است. رستگاری وضعیتی است که انسان در اطاعت محض و بندگی خدا بسربرد و از ارتکاب گناهان بپرهیزد. مؤمنان در پرتو نور ایمان و انجام اعمال صالح در این دنیا به حیات طیبه دست می‌یابند و در قیامت نیز در بهشت الهی سکونت می‌یابند.

اعتقاد مسیحیت به گناه نخستین و آثار آن، و تجسم خداوند در قالب عیسی مسیح ﷺ و نیز عدم پایبندی آنان به احکام شریعت از مواردی است که با تعالیم و آموزه‌های کتاب مقدس ناسازگار است و از نظر گاه قرآن کریم نیز نادرست شمرده شده است.



پی نوشتها

۱. ﴿فمن تبع هُداى فلا يضلّ ولا يشقى﴾ (طه: ۱۲۳).
۲. ﴿ان الذين امنوا وعملوا الصالحات طوبى لهم وحسن مآب﴾ (رعد: ۲۹).
۳. ﴿قد افلح المؤمنون﴾ الذين هم فى صلاتهم خاشعون* والذين هم عن اللغو معرضون* والذين هم للزكوة فاعلون* والذين هم لفروجهم حافظون* الا على ازواجهم او ماملكت ايمانهم فانهم غير ملومين فمن ابتغى وراء ذلك فاولئك هم العادون* والذين هم لاماناتهم وعهدهم راعون* والذين هم على صلواتهم يحافظون* اولئك هم الوارثون* الذين يرثون الفردوس هم فيها خالدون﴾ (مؤمنون: ۱-۱۱).
۴. ﴿وعباد الرحمن الذين يمشون على الأرض هوناً وإذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً﴾ والذين يبيتون لربهم سجداً وقياماً* والذين يقولون ربنا اصرف عنا عذاب جهنم ان عذابها كان غراماً* انها ساءت ممسكراً و مَقاماً* والذين اذا انفقوا لم يسرفوا ولم يقتروا وكان بين ذلك قواماً* والذين لا يدعون مع الله الهاً آخر ولا يقننون النسفس التى حرم الله الا بالحق ولا يزنون و من يفعل ذلك يلقى اثمًا* يضاعف له العذاب يوم القيامة و يحلّد فيه مهانًا* الا من تاب وامن وعمل عملاً صالحاً فأولئك يبدل الله سيئاتهم حسنات و كان الله غفوراً رحيمًا* و من تاب وعمل صالحاً فإنه يتوب الى الله متابًا* والذين لا يشهدون الزور و اذا مروا باللغو مروا كرامًا* والذين اذا ذكروا بايات ربهم لم يخروا عليها صمًا و عميانًا* والذين يقولون ربنا هب لنا من ازواجنا وذرياتنا قرة اعين واجعلنا للمتقين امامًا* اولئك يجزون العرفة بما صبؤوا و يلقون فيها تحيةً و سلامًا* خالدين فيها حسنت ممشقراً و مَقاماً﴾ (فرقان: ۶۳-۷۶).



کتابنامه

۱. قرآن کریم (ترجمه محمد مهدی فولادوند)
۲. کتاب مقدس، ترجمه به همت انجمن پخش کتب مقدسه در میان ملل، ۱۹۸۶-۱۹۸۸ م.
۳. کتاب مقدس، ترجمه تفسیری.
۴. الامیرکانی، القس جیمس انس (۱۸۸۸م)، نظام التعليم فی علم الاهوت القويم، بیروت: مطبعه الامیرکانی.
۵. آزادیان، مصطفی (۱۳۸۸)، آموزه نجات از دیدگاه علامه طباطبایی با نگاهی به دیدگاه رایج مسیحیت، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ دوم.
۶. آگوستین قدیس (۱۳۸۰)، اعترافات، ترجمه سایه میثمی، ویراسته مصطفی ملکیان، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهرودی و مرکز بین المللی گفت و گوی تمدن‌ها، چاپ دوم.
۷. بوش، ریچارد و دیگران (۱۳۷۴)، جهان مذهبی ادیان در جوامع امروز، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، ج ۲، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۸. پترسون، مایکل و دیگران (۱۳۷۶)، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: طرح نو.
۹. توفیقی، حسین (۱۳۸۹)، آشنایی با ادیان بزرگ، تهران و قم: انتشارات سمت و کتاب طه و جامعه المصطفی، چاپ سیزدهم، ویراست دوم.
۱۰. تیسین، هنری (بی تا)، الاهیات مسیحی، ترجمه ط. میکائلیان، تهران: انتشارات حیات ابدی.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، قم: مرکز نشر اسراء.
۱۲. خاچیکی، سارو (۱۹۸۲م)، اصول مسیحیت، تهران: انتشارات حیات ابدی، چاپ دوم.
۱۳. رجبی، محمود (۱۳۸۸)، انسان شناسی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۴. رستمیان، محمد علی و موحدیان عطار، علی (۱۳۸۶)، درسنامه ادیان شرقی، قم: کتاب طه.
۱۵. رسولی محلاتی، سیدهاشم (۱۳۷۴)، کیفر گناه و آثار و عواقب خطرناک آن، تهران: انتشارات کتابخانه صدر، چاپ یازدهم.
۱۶. محمدی ری شهری، محمد با همکاری موسوی، سیدرسول (۱۳۷۹)، اهل بیت در قرآن و حدیث، ترجمه حمید رضا شیخی و حمید رضا آزریر، قم: دار الحدیث، چاپ دوم.
۱۷. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۱)، المیزان فی تفسیر القرآن الکریم، قم: موسسه اسماعیلیان.
۱۸. _____ (۱۳۷۲)، المیزان فی تفسیر القرآن الکریم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم.
۱۹. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۶۵)، تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه.



۱۳۳

۲۰. کلینی، محمد بن ابی یعقوب (۱۳۷۵)، اصول کافی، ترجمه محمدباقر کوه کمره‌ای، تهران و قم: انتشارات اسوه وابسته به سازمان اوقاف و امور خیریه، چاپ سوم، ج ۵.
۲۱. دانستن، لسلوی جی. (۱۳۸۱)، آیین پروتستان، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۲. لین، تونی (۱۳۸۰)، تاریخ تفکر مسیحی، ترجمه روبرت آسریان، تهران: نشر فرزاد روز.
۲۳. مطهری، مرتضی (۱۳۷۰)، مجموعه آثار، تهران و قم: انتشارات صدرا، ج ۱ و ج ۲ و ج ۴.
۲۴. میلر، ویلیام، م. (۱۳۶۱)، مسیحیت چیست، ترجمه کمال مشیری با همکاری ط. میکائیلان، تهران: انتشارات حیات ابدی، چاپ ششم.
۲۵. یاسپرس، کارل (۱۳۶۳)، آگوستین، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.

26. Topmoelier, W. G. (1967) "Salvation", in *New Catholic Encyclopedia*, V. 12, The Catholic University of America, Washington, D. C.

منابعی برای مطالعه بیشتر:

- ۱ تیواری، کدانات (۱۳۸۱)، دین شناسی تطبیقی، ترجمه مرضیه شنکایی، تهران: انتشارات سمت.
- ۲ حاج ابراهیمی، رضا (۱۳۸۴)، نجات، ادیان و فاهمه بشری، قم: کتاب طه و انجمن معارف اسلامی ایران.
- ۳ سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم (۱۳۸۲)، در آمدی بر الهیات تطبیقی اسلام و مسیحیت، قم: انتشارات طه.

